

نظامی یافته است. مرزهای اتریش بوسیله دوهزار سرباز محافظت می شود که در ۶ ماه اول ۱۹۹۳، هفتادوهفت هزار پناه جوی فاقد مدرک را بازگرداندند. از زمان تغییر قانون اساسی آلمان و حذف حق پناه جویی، هزاروهفتصد گارد مرزی جدید استخدام شده اند تا از مرزهای شرقی پاسداری کنند. در اوایل سال ۱۹۹۴، یکهزارنفر پلیس ایالت های فدرال به پاسداری مرزها مأمور شدند. مرزهای شرقی بوسیله دو خط پلیس و دو یست سگ تربیت شده پاسداری می شود و هلیکوپتر، رادارهای حرارت سنج و قایق های گشتی مورد استفاده قرار می گیرد. در طول سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴، شماره متقاضیان پناهندگی ۷۵ درصد کاهش یافت.

بعضی از دولتها، از جمله آلمان، اسپانیا، سوئیس و فرانسه، بخش هایی از کشور را «منطقه بین المللی» اعلام کرده اند که در آن مناطق پناه جویان فاقد مدارک را می توان قبل از اخراج بازداشت و وانمود کرد که این پناه جویان هرگز وارد کشور نشده اند.

در هلند، یک واحد گارد مرزی سیار (MTV) تشکیل شده که تنها در ماه اوت ۱۹۹۴، مدارک پنجاه هزار نفر را در مرزهای بلژیک و آلمان واری کرده است. در ۱۹۹۲، اسپانیا قراردادی با مراکش امضاء کرد که براساس آن دو هزار گارد مرزی مراکشی از سواحل پاسداری می کنند تا از فرار پناه جویان در قایق های کوچک ماهی گیری به سواحل اسپانیا جلوگیری نمایند. بر مبنای این قرارداد که بازگرداندن پناه جویان را هم در برمی گیرد، اسپانیا ده کودک مراکشی را که با مخفی شدن در یک کشتی به اسپانیا رسیده بودند، در اکتبر ۱۹۹۳ به مراکش عودت داد. مقامات اسپانیایی ابتدا به کودکان اجازه ندادند از کشتی پیاده شوند، بعد گفته شد که آنها پناه جو نیستند بلکه بازیگوشانه سوار کشتی ها شده اند و سپس مدعی گردیدند که والدین آنان خواستار بازگشت شان به مراکش اند. کودکان را به مراکش بازگرداندند ولی هیچ کس خواستار آنها نشد. مقامات مراکشی کودکان را زندانی کردند. «نمی توان به این بهانه که می شود در کشور دیگری پناه گرفت، تقاضای پناه جو را رد کرد.... خواسته های پناه جو در رابطه با کشوری که می خواهد در آنجا پناه بگیرد، باید تا سرحد امکان مورد توجه واقع شود.»

(نتیجه گیری ۱۵- کمیسیون عالی ملل متحد برای پناهندگان - کمیته اجرائی)

«پناه جویانی که از طریق کشورهای «امن» ارزیابی می شوند سفر کرده اند، بی درنگ به آن کشورها فرستاده می شوند.»

در آوریل ۱۹۹۳، یک پناه جوی سومالیایی که از طریق رُم به بریتانیا آمده بود به محض ورود بیهوش شد و معلوم گردید که در سروگردن او تکه های ترکش خمپاره وجود دارد. او را پس از دادن داروی مسکن بلافاصله به رُم بازگرداندند.

در ژوئن ۱۹۹۰، دوازده عضو جامعه وحدت اروپا کنوانسیون دبلین را امضاء کردند. عنوان کامل کنوانسیون چنین است: «کنوانسیون تعیین کننده دولتی که مسئولیت ارزیابی تقاضانامه های پناهندگی به یک

هزینه نگهداری و بازگرداندن پناه جویان ناموفق را نیز بپردازند. در نتیجه، شرکت های هواپیمائی یا کشتی رانی از حمل مسافرانی که فاقد مدارک لازم هستند یا اقامی بودن مدارک آنها مورد تردید است خودداری می کنند. شرکت هواپیمائی پرتغال TAP رسماً اعتراف کرده است که از گذرنامه همه مسافران غیر سفیدی که به اروپای غربی می آیند، فتوکپی می گیرد. در مسکو، مسافرانی که به غرب می روند از سه مرحله کنترل گذرنامه می گذرند. هواپیمائی مصر، مسافران سومالیایی را حتی وقتی که رواید معتبر دارند، نمی پذیرد. پناه جویان را به پذیرش خطر مسافرت غیر قانونی مجبور کرده اند:

هفت پناه جوی آفریقائی که در یک کشتی به مقصد فرانسه مخفی شده بودند در مخفی گاه خود خفه شدند. به گفته تنها پناه جویی که زنده مانده، کاپیتان کشتی پس از اطلاع از موضوع اجساد را به دریا انداخته است.

سیاست های مربوط به رواید و جریمه شرکت های مسافربری، پناه جویان گریزان از سرکوب را به اشکال غیرقانونی و خطرناک مسافرت وادار می کند. در بیشتر موارد، آنان همه پس انداز خود را به قاچاقچیان می پردازند تا در قایق هایی که بیش از ظرفیت سرنشین دارد در دهانه جبل الطارق جا داده شوند؛ یا در کشتی های باربری مخفی می شوند و خطر به قتل رسیدن بوسیله کاپیتان کشتی را می پذیرند یا در کانتینر هایی که آکنده از گازهای سمی است با مرگ روبرو می شوند. یک کانتینر مهر و موم شده که در فوریه ۱۹۹۴ به سوئد رسید حاوی ۶۴ پناه جوی نیمه مرده عراقی بود که هر کدام ۲۰۰۰ دلار پرداخته بودند؛ زنان و کودکان هم در میان شان بودند. درجه حرارت داخل کانتینر هفتاد درجه سانتی گراد بود.

«دولت ها نمی توانند پناه جویان را به خاطر ورود و حضور غیرقانونی شان در خاک خود، تحت شرایطی که از سرزمینی که زندگی و آزادی شان به مخاطره افتاده می گریزند مجازات نمایند، مشروط بر اینکه آنان بدون تأخیر خود را به مقامات معرفی کنند و دلیل موجه برای ورود و حضور غیرقانونی خویش ارائه نمایند.»

(ماده ۳۱ کنوانسیون ژنو درباره وضع پناه جویان)

پناه جویان فاقد مدارک را با انگ «ورود غیر قانونی» به اغلب کشورهای اروپای غربی راه نمی دهند.

با تحمیل رواید و بعد ندادن آن، دولت های اروپای غربی پناه جویان را به صورت مهاجران غیرقانونی درآورده اند. سپس جلوی ورودشان را می گیرند و موانع بازم بیشتر، نظامی، الکترونیک و بوروکراتیک برقرار می کنند تا از ورودشان ممانعت به عمل آورند. در گزارشی که در ژوئن ۱۹۹۳ برای گروه وین وابسته به «هیئت اروپا» تهیه شده، نقل مکان پناه جویان بدون رواید از اروپای شرقی به غربی به عنوان «نقل مکان غیرمنظم» توصیف و با «مهاجرت قانونی» مقایسه شده و در نتیجه غیرقانونی ارزیابی گردیده است. توجه عمده اروپائیان به جنبه های تکنیکی کنترل مرزها معطوف شده است.

در ۵ سال گذشته، کنترل مرزهای اروپای غربی بیشتر و بیشتر جنبه

دادگاه کارساز ملی احیاء شود»
ماده ۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر. ماده ۱۳، کنوانسیون اروپائی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی

متقاضیان پناهندگی از چگونگی بررسی تقاضانامه پناهندگی
بی اطلاع می‌مانند.

پناهندگانی که تقاضایشان به خاطر گذر از کشور ثالث «بی اساس» ارزیابی می‌شود، از ضمانت‌های اساسی پیش‌بینی شده در کنوانسیون ژنو محروم می‌شوند. شیوه رسیدگی بسیار عجولانه است. حق استیناف محدود شده است و در بسیاری از کشورها پیش از تجدیدنظر در تصمیم مبنی بر اخراج متقاضی، تصمیم به اجرا در می‌آید.

«هیچ دولتی نمی‌تواند به هیچ صورت و عذر و بهانه‌ای، یک پناهنده را به محدوده سرزمین‌هایی که در آنها زندگی یا آزادی او به دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا سیاسی، به مخاطره می‌افتد، اخراج کند یا بازگرداند.»

(ماده ۳۳- کنوانسیون ژنو)

پناهجویان را به کشورهای به اصطلاح «امن» باز می‌گردانند و از آنجا، به کشورهایی که از آن گریخته‌اند (اخراج زنجیره‌ای).

- اعضای «جامعه وحدت اروپا» و «اتحادیه تجارت آزاد اروپا» یکدیگر را «امن» ارزیابی می‌کنند. ولی در انگلستان، در ماردی، قضات مسئول رسیدگی به امور پناهندگی، آلمان، ایتالیا، بلژیک و فرانسه را به علت بازگرداندن متقاضیان پناهندگی به کشورهای مبدأ، «غیرامن» خوانده‌اند. یونان متهم است که هفتاد هزار پناه‌جور را اخراج کرده و عراقی‌ها را به ترکیه بازگردانده که از آنجا به عراق رانده شده‌اند. دانمارک، عراقی‌ها را به روم پس فرستاده که از آنجا به تونس اخراج شده‌اند و تونس هم آنها را به دولت عراق تسلیم کرده است. اتریش، پناهجویان عراقی را به اردن و ترکیه، و سومالیایی‌ها و اتیوپیایی‌ها را به سودان بازگردانده است. مجارستان که بعنوان «کشور ثالث امن» برای پناهجویان ارزیابی می‌شود، پناهندگان غیراروپائی را به رسمیت نمی‌شناسد. در ۱۹۹۲، از ورود یک میلیون خارجی به مجارستان جلوگیری به عمل آمد. پلیس مرزی از سگ‌های پلیس برای یافتن کسانی که در میان بارها و کامیون‌ها مخفی می‌شوند، استفاده می‌کند. کسانی که در بازداشتگاهها نگاهداری می‌شوند بر اثر کتک خوردن زیاد از هوش رفته‌اند و برای آرام کردن شورش از گاز اشک‌آور استفاده شده است. در اگوست ۱۹۹۲، بیست نفر آفریقائی و آسیائی که بیش از یک سال بود در بازداشتگاهی در حومه بوداپست به سر می‌بردند، در یادداشتی تهدید کردند که در صورت عدم موافقت با پناهندگی‌شان، دستجمعی خودکشی خواهند کرد.

آلمان قراردادی با لهستان دارد که برآن اساس لهستان متعهد شده همه کسانی را که از طریق آن کشور از آلمان تقاضای پناهندگی می‌کنند پس بگیرد. اینان همه لهستانی نیستند بلکه شامل گروه‌های دیگری نیز هستند، مانند تاملیل‌ها از سری لانکا که می‌کوشند از طریق لهستان به آلمان بروند. از همین‌رو، لهستان با همسایگان شرقی خود، جمهوری چک، مجارستان و اسلواکی قرارداد مشابهی امضاء کرده و قرار است با

کشور عضو جامعه وحدت اروپا را دارد.» این کنوانسیون به پناه‌جو امکان می‌دهد که تنها یک بار تقاضای پناهندگی نماید و مستقل از خواسته و تمایل، زبان و وابستگی‌های او، کشوری را به عنوان مسئول ارزیابی تقاضانامه تعیین می‌کند. از آن تاریخ تاکنون دعوای کشورها بر سر اینکه مسئولیت در این زمینه با کیست، به پیدایش پدیده‌ای به نام «پناه‌جویان سرگردان» منجر شده است: متقاضیان پناهندگی از بندری به بندری و از فرودگاهی به فرودگاه دیگر منتقل می‌شوند.

یک زن اوگاندائی که بوسیله سر‌بازان مورد تجاوز قرار گرفته بود و در برابر چشمانش شوهرش را کشته بودند، به انگلیس که خواهرش در آنجا زندگی می‌کرد فرار کرد. چون برای رسیدن به انگلیس از فرانسه گذشته بود، او را به فرانسه بازگردانند، درحالی که نه در آن کشور کسی را می‌شناخت و نه حتی زبان فرانسه می‌دانست.

یک «کنوانسیون دبلین موازی» هم تهیه شده که به امضای کشورهای عضو اتحادیه تجارت آزاد اروپا، از جمله نروژ، سوئد، فنلاند، اتریش، سوئیس، ایسلند و لیختن‌اشتین و غیره رسیده است. این نظر که پناه‌جو باید از اولین کشوری که به آن وارد می‌شود تقاضای پناهندگی نماید به حدی گسترش داده شده که حتی کشورهای غیراروپائی را هم دربر می‌گیرد. یعنی مفهوم «کشور میزبان سوم» که در پی توافق وزیران مسئول امور مهاجرت در نوامبر ۱۹۹۲ تحت عنوان «قطعنامه برای برخورد هماهنگ با مسائل مربوط به کشور میزبان سوم» مورد استفاده قرار می‌گیرد، این امکان را فراهم آورده است. این قطعنامه و قطعنامه تکمیلی «تقاضانامه‌های بی‌اساس برای پناهندگی»، به اعضاء امکان می‌دهد متقاضیان پناهندگی را به کشوری که از آن گذشته‌اند و امکان پناه‌جویی داشته‌اند، بازگردانند.

به نظر کمیسیون عالی ملل متحد برای پناهندگان، چنین کاری غیرقانونی است. کنوانسیون ژنو اخراج یک متقاضی را به کشوری که از آن پناهندگی دریافت کرده است می‌پذیرد، ولی نه به کشوری که متقاضی از آن گذشته است و تقاضای پناهندگی‌اش می‌تواند مورد قبول واقع بشود یا نشود.

پلیس‌های مرزی دانمارک، آلمان، اتریش و سوئیس اجازه دارند متقاضیان پناهندگی را بدون توجه به دلایلشان، به کشوری که از آن آمده‌اند، بازگردانند.

دولت فرانسه برای قانونی جلوه دادن این کار، قانون اساسی خود را تغییر داده است. اسپانیا قوانین جدیدی برای بررسی پناه‌جویی وضع کرده است که براساس آن کسانی که تقاضایشان «بی‌اساس» ارزیابی شود، فوراً اخراج می‌شوند. هلند در مرزهایش با آلمان و بلژیک نظام «بررسی سریع» تقاضانامه‌های «بی‌اساس» را به کار گرفته است و متقاضیان ظرف ۲۴ ساعت اخراج می‌شوند.

«حق هرکسی است که در دادگاهی مستقل و بی‌طرف و عمومی و با بهره‌مندی از برابری کامل از حقوق و تعهدات خویش مطلع شود»
ماده ۱۰، اعلامیه جهانی حقوق بشر. ماده ۶، کنوانسیون اروپائی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۹۵۰
«حق هرکسی است که حق و حقوق پایمال شده او بطور مؤثر در یک

تأکید دارد و آسیب دیدگان از جنگ، جنگ داخلی و بلایای طبیعی را دربر نمی‌گیرد، ولی دولت‌های اروپائی اکیداً از پذیرش تعریف جامع‌تری از پناه‌جو، مثلاً تعریفی که سازمان وحدت آفریقا دارد، سر باز می‌زنند.

گرچه همه کشورهای اروپائی مدعی پذیرش کنوانسیون ژنو هستند ولی برداشت مشترکی از به مخاطره افتادن زندگی یا آزادی فردی به دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا سیاسی ندارند. در بعضی از این کشورها سرکوب مشخصاً جنسیتی، برای نمونه تجاوز جنسی، بعنوان یک استراتژی نظامی (آنگونه که در یوگسلاوی سابق اتفاق افتاده) به رسمیت شناخته نمی‌شود. سرکوب بوسیله یک جمعیت محلی هم غالباً در نظر گرفته نمی‌شود، با وصف اینکه عدم جلوگیری حکومت مرکزی نشانه موافقت با این گونه سرکوب است. برای مثال، رفتار با کولی‌ها در رومانی، بلغارستان، چک و مجارستان از این زمره است. در آلمان، سرکوب تنها در صورتی به رسمیت شناخته می‌شود که بوسیله دولت انجام گیرد. این نگرش، پناه‌جویان کشورهای فاقد دولت، برای نمونه سومالی، را کاملاً به کنار می‌نهد و به رسمیت نمی‌شناسد.

پناه‌جویان به کشورهای «امن» که در واقع امن نیستند بازگردانده می‌شوند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰، وقتی شبه جزیره جافینا بمباران می‌شد، انگلستان پناه‌جویان تاملیل را با این استدلال که بمباران همه‌جانبه است و در نتیجه طبق تعریف حقوقی نشانه سرکوب نیست، به سری لانکا تحویل می‌داد.

قربانیان شکنجه، بارها برپایه این ادعا که حکومتشان دیگر در پی شکنجه آنان نیست، به کشوری که از آن گریخته‌اند، بازگردانده شده‌اند.

دولتها بطور روزافزون، مفاهیم حقوقی از امنیت را به کار می‌گیرند. «نتیجه‌گیری‌هایی درباره کشورهای امنی که در آنها خطر جدی سرکوب وجود ندارد» که در نوامبر ۱۹۹۲ مورد تأیید وزیران مهاجرت قرار گرفت، معیارهای مربوط به «امنیت» را مشخص می‌کند. پناه‌جویانی که از کشوری به اصطلاح «امن» می‌آیند یا از چنان کشوری می‌گذرند باید پیش از هر چیز نادرستی پیش فرض حقوقی امنیت را اثبات نمایند تا در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد پناهندگی شرکت داده شوند.

استفاده از فهرست کشورهای امن غیر قانونی است، چرا که تقاضای پناهندگی به عنوان یک حق مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد. برای شرکت داده شدن در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد پناهندگی، مسئولیت اثبات [عدم امنیت] به گردن پناه‌جو می‌افتد و چنین امری با مستلزمات عدالت و برابری در پیشگاه قانون در تناقض قرار می‌گیرد. تقاضاها بر مبنای فردی بررسی نمی‌شود. هم‌چنین، این وضع، ماده ۳ کنوانسیون ژنو را نادیده می‌گیرد که براساس آن، اعمال تبعیض نسبت به پناه‌جویان برپایه ریشه ملی آنان غیرقانونی است.

هیچ بحث عمومی درباره «امن بودن» کشورهای مبدأ وجود ندارد. وزرای مهاجرت اتحادیه اروپا، CIREA را ایجاد کرده‌اند که در واقع

دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی سابق هم نظیر همین قراردادها به امضاء برسد. در ۱۹۹۲، لهستان سی و سه هزار تن را به جرم «ورود غیر قانونی» بازداشت کرد. در ۱۹۹۳، شماره بازداشتی‌ها هجده هزار تن بود. در ۱۹۹۴، وزیر کشور برنامه‌ای را مبنی بر اخراج «مهاجران غیر قانونی» از لهستان اعلام کرد.

براساس، قانون پناهندگی جدید جمهوری چک که در دسامبر ۱۹۹۳ به تصویب رسیده، متقاضی باید به محض ورود تقاضای پناهندگی نماید و مسئولان می‌توانند بدون فوت وقت اگر تقاضا را «مقبول» نیافتند، تقاضانامه را رد کنند. در ژوئیه ۱۹۹۳، اسلواکی دو هزار پناه‌جویی را که می‌خواستند به آلمان بروند، در بازداشت داشت. کرواسی، علناً اعتراف کرده است که شماری از پناه‌جویان بوسنیائی را که از سوئد به آن کشور بازگردانده شده بودند به بوسنی تحویل داده است.

وقتی هم پناه‌جو به یک «کشور امن» اخراج نمی‌شود، شیوه بررسی تقاضایش و جریان تصمیم‌گیری درباره آن بی‌طرفانه نیست.

یک پناه‌جوی آنگولائی که والدینش بوسیله چریکهای یونیتا به قتل رسیده بودند خسته و کوفته و مضطرب خود را به انگلستان رسانید. یک مأمور اداره مهاجرت به زبان فرانسه، که چهارمین زبان این پناه‌جو بود (پس از دو زبان محلی آنگولائی و زبان پرتغالی) با او مصاحبه کرد. در جریان مصاحبه مترجمی حضور نداشت. مجدداً با او مصاحبه کردند و اطلاعات بیشتری در اختیار گذاشت. تقاضای او به این دلیل پذیرفته نشد که به محض ورود اطلاعات کافی نداده و سپس آنها را جعل کرده است.

در آلمان، زنان بوسنیائی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند بوسیله مأموران مرد بازپرسی شدند و از آنها خواسته شد در برابر شوهران خود جزئیات را شرح بدهند. تقاضایشان به بهانه دوگانه‌گویی رد شد.

براساس قانون پناهندگی ۱۹۹۳ انگلستان، موارد زیر باعث می‌گردد که تقاضای پناه‌جو پذیرفته نشود: اعتبار پاتین، دوگانه‌گویی، تأخیر در درخواست پناهندگی، کتمان کردن اطلاعات درباره تقاضای قبلی برای پناهنده شدن به کشوری دیگر، عدم مراعات مقررات مربوط به سکونت، گزارش کردن به پلیس، انگشت‌نگاری، رد شدن تقاضا در کشور ثالث و...

قطعه‌نامه مربوط به درخواستهای بی‌اساس پناهندگی مصوب نوامبر ۱۹۹۲، به مأموران اداره مهاجرت اجازه می‌دهد که با استناد به یکی از موارد بالا تقاضانامه پناه‌جو را «بی‌اساس» اعلام نمایند. این مقررات برای مثال، در اسپانیا اجرا می‌شود و مرزبانان متقاضیانی را که تقاضایشان «غیر واقعی» به نظر آید یا «شانس پذیرش» نداشته باشد به داخل کشور راه نمی‌دهند.

مقررات مربوط به پذیرش پناه‌جو بسیار سخت است و در نتیجه شامل خیلی‌ها که زندگی‌شان در خطر است نمی‌شود.

هرچند تعریف کنوانسیون ژنو از «پناه‌جو» بر «تعقیب و سرکوب»

دارد. در کلمبیا، در طول ۵ سال گذشته، پلیس دو هزار نفر را به قتل رسانده است.

«هیچ کس نباید مورد شکنجه قرار گیرد یا بطور وحشیانه، غیرانسانی و توهین آمیز با او رفتار شود یا مجازات گردد.» (ماده ۵، اعلامیه جهانی حقوق بشر. ماده ۷، میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی - ماده ۷- کنوانسیون اروپائی حقوق بشر و آزادی های اساسی)

«هرکس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.»

(ماده ۳- اعلامیه جهانی حقوق بشر)

«آزادی هیچ کس را نمی توان از او گرفت مگر در مواردی و بر طبق آئین هایی که در قانون مشخص شده است.»

(ماده ۹- میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی)

از مهاجران، مانند افراد مظنون به بزهکاری انگشت نگاری می شود:

در نوامبر ۱۹۹۲، وزیران کشور ممالک عضو اتحادیه اروپا موافقت کردند برنامه کامپیوتری انگشت نگاری و تطبیق آثار انگشت را ادامه دهند. این برنامه امکان می دهد تا از همه پناه جویان انگشت نگاری به عمل آید و نیز اثر انگشت ها برای جلوگیری از درخواستهای مکرر یا تقدیم تقاضانامه پناهندگی هم زمان به چند کشور، باهم مقایسه و مقابله شود.

تنها گروه دیگری که بطور منظم از آنان انگشت نگاری می شود، بازداشت شدگان بزهکار هستند. کشورهایی که مأموران آنها از همه پناه جویان انگشت نگاری می کنند شامل انگلستان، آلمان، سوئیس، دانمارک و نروژ می باشد.

سیستم انگشت نگاری بخشی از نظام سراسری اروپا برای مبادله اطلاعات است که در نتیجه کنوانسیون های دویلین و سنجن به وجود آمده است و براساس آن، مؤسسات دولتی به جزئیات محرمانه تقاضاهای پناهندگی دسترسی خواهند یافت. ضمانت کافی برای مراقبت از این اطلاعات وجود ندارد.

پناه جویان اغلب به محض ورود زندانی می شوند:

در انگلستان، پیوسته بطور متوسط ششصد نفر پناه جو در بازداشت به سر می برند. سازمان عفو بین المللی، در ۱۹۹۴ این بازداشت ها را خودسرانه خواند. احتمال پذیرفته شدن بازداشتی ها و کسانی که بازداشت نمی شوند یکسان است. محدودیتی زمانی برای بازداشت وجود ندارد. متوسط مدت بازداشت، طبق تحقیق سازمان عفو بین المللی صدوپنجاه و چهار روز بوده است؛ البته مردی که در الجزایر شکنجه شده بود، تقریباً سیصد روز در زندان نگهداشته شد.

آلمان، پناه جویانی را که مشمول «مقررات ارزیابی سریع» می شوند در «اردوگاهها» یا پادگان ها نگاه می دارد. پناه جویان ناموفق ممکن است تا ۱۸ ماه در بازداشتگاههای فرودگاهها برای اخراج منتظر بمانند. دانمارک از کشتی های متوقف در دریا به جای زندان استفاده می کند. مراکز به اصطلاح پذیرش پناه جو در سوئد چیزی غیر از یک زندان روباژ نیست. در ۱۹۹۲، در هلند دوازده مرکز جدید «تحقیق و

مرکزی برای مبادله اطلاعات درباره کشورهای مبدأ است و در سال ۱۹۹۳ برپا شده است. ولی عموم از اطلاعاتی که جمع آوری می شود و مبادلات اطلاعاتی با خبر نمی شوند. بیشتر اطلاعات از نمایندگان دیپلماتیک کشورهای عضو می آید که منافعشان ایجاب می کند با کشورهای سرکوب گر روابط حسنه داشته باشند نه اینکه موارد نقض حقوق بشر در آن کشورها را افشاء نمایند.

حتی چهارماه پس از اعلام وضع فوق العاده در الجزایر که به بازداشت هزار نفر انجامید، سوئیس الجزایر را امن می دانست. گرچه بعداً الجزایر از فهرست مورد نظر حذف شد ولی در طول دو سال تا نوامبر ۱۹۹۴ حتی به یک نفر از هزار نفر الجزایری که از سوئیس تقاضای پناهندگی کردند، پناهندگی داده نشد. باوجود زیرپا نهاده شدن حقوق انسانی در پنجاب و کشمیر، سوئیس هندوستان را یک کشور امن در نظر می گیرد. سوئیس هم چنین آنگولا را که پس از شروع جنگ در نوامبر ۱۹۹۲ در آن هزارها قتل سیاسی صورت گرفته است یا سریلانکا را برای تأمین ها کشوری امن می داند.

وزیر کشور آلمان فدرال، ترکیه را برای کردها امن اعلام کرده است و بر اخراج کردها به ترکیه اصرار می ورزد، گرچه وزیران کشور در چند ایالت به این امر راضی نیستند. سوئیس، آلمان و سوئد، کوزوو (Kosovo) را برای آلبانیایی ها امن ارزیابی می کنند. سوئیس در ۱۹۹۳، هزار و سیصد آلبانیایی اهل کوزوو را اخراج کرد. کوشش برای جلوگیری از اخراج آلبانیایی های اهل کوزوو از آلمان ناموفق ماند باوجود اینکه منشی پارلمانی وزیر کشور آلمان رسماً پذیرفت که وضع آنان در صربستان و مونتنگرو «بسیار متزلزل» است و «نشان از سرکوب و تبعیض دارد». در نامه ای که این منشی به شهردار بیله فلدنوشت آمده بود که چون معلوم نیست سرکوب و تبعیض در صربستان و مونتنگرو نسبت به اقلیت ها چه وقت متوقف شود، جلوگیری موقت از اخراج به صورت جلوگیری دائم در می آید و این کار از نظر سیاسی قابل پذیرش نیست.

برای کولی ها، بلغارستان، چک، اسلواکی، مجارستان و رومانی، «امن» ارزیابی می شود و این درحالیست که همه شواهد حاکی از ادامه سرکوب، مشارکت پلیس در سرکوب و عدم موفقیت دولت در حمایت از کولی هاست. هشدار سازمان عفو بین المللی در گزارش سپتامبر - اکتبر ۱۹۹۳، با هشدار فدراسیون بین المللی حقوق بشر در نوامبر همان سال تکمیل شد که از دولت آلمان خواست اخراج کولی ها به رومانی را با توجه به شواهد مربوط به قتل، تعقیب و خانه سوزی متوقف کند. در فاصله اکتبر ۱۹۹۲ تا اکتبر ۱۹۹۳ آلمان بیست و سه هزار رومانیایی را اخراج کرد. در ژوئن ۱۹۹۴، مسئولان اداره مهاجرت انگلستان یک پناه جوی الجزایری را پس از اینکه مدیرکل اداره مهاجرت نامش را اعلام کرد و جزئیات پرونده اش در یک برنامه تلویزیونی اعلام شد به الجزایر اخراج کرد. هیچ خبری از این شخص در دست نیست.

کشورهای امریکای لاتین از سوی دولت های اروپای غربی «امن» ارزیابی می شوند و به همین دلیل افراد اندکی از این کشورها بعنوان پناهنده پذیرفته می شوند. ولی سرکوب سیاسی گسترده هم چنان ادامه

نگاه می‌دارند.

در انگلستان، اگر بازداشتی‌ها دست به اعتصاب غذا یا دیگر اقدامات اعتراضی بزنند، آنان را بعنوان مجازات از بازداشتگاه به زندان منتقل می‌کنند. در زندان، بازداشتی‌ها بیست و سه ساعت از روز را در سلول‌های اشتراکی در کنار تبهکاران زندانی به سر می‌برند. هرگز دلیل بازداشت به بازداشتی گفته نمی‌شود و آنان فرصتی برای دفاع از خود ندارند؛ حتی وقتی از یک مرکز به مرکز دیگری منتقل می‌شوند، به وکیل مدافع‌شان خبر نمی‌دهند. ملاقات‌ها و تلفن‌های‌شان با محدودیت‌های بیشتری روبرو می‌شود.

دادگاهی در بلژیک، در سه مورد دولت بلژیک را به رفتار غیر انسانی و توهین آمیز با پناهجویان و زیر پا نهادن حقوق آنان متهم کرد. وزیر کشور، توباک، در دسامبر ۱۹۹۳ اعلام کرد که «این، آخرین بار نخواهد بود که چنین اتفاق می‌افتد». در اکتبر ۱۹۹۱، پناهجوی زئیری، اوماساسی لومومبا، در زندان پنتون ویل در انگلستان به وسیله هفت یا هشت مأمور زندان به قتل رسید. مأموران ضمن گلاویز شدن با لومومبا او را به زور عریان کردند. با اینکه، هیئت داوران در دادگاه این قتل را به عنوان قتل غیر قانونی شناخت، هیچ یک از مأموران زندان مجازات نشدند.

با پناهجویانی که درخواستشان پذیرفته نمی‌شود، در جریان اخراج بطور اهانت آمیز و غیر انسانی رفتار می‌شود.

نظر به اینکه دولت‌های اروپای غربی بیشتر و بیشتر به اخراج دست می‌زنند، این اخراج‌ها با خشونت و وحشیگری روزافزونی صورت می‌گیرد. بی‌حس کردن فرد اخراجی و استفاده از زور و محدودیت‌های فیزیکی روز به روز بیشتر می‌شود. در اوت ۱۹۹۴، پناهجوی نیجریه‌ای، کولابانکولا، در نتیجه تزیق داروهای بی‌حس کننده به قتل رسید. سفارت نیجریه ضمن شکایتی اعلام کرد که بانکولا، بیست و پنجمین پناهجوی نیجریه‌ایست که در طول بازداشت به قتل می‌رسد.

در آلمان، مقامات اداره مهاجرت همسر و فرزندان یک پناهجوی کُرد را که گرفتار سکنه قلبی شده بود، اخراج کردند.

در هلند، یک پناهجوی رومانیایی، کنستانتین رودارو، که دستها و پاهایش را با دست بند و پابند و دهانش را با چسب‌های نواری بسته بودند تا از کشور اخراج نمایند، گرفتار ضربه مغزی شده و از نوامبر ۱۹۹۲، نه فقط بینائی خود را از دست داده، بلکه به دشواری حرف می‌زند و فلج شده است.

از سپتامبر ۱۹۹۳ که جوی گاردنر، شهروند جامائیکا، در جریان کوشش برای بستن دست و پا و دهانش برای اخراج از انگلستان بوسیله پلیس به قتل رسید، معلوم شده که همان ابزارها و شیوه‌های غیر قانونی در موارد دیگر هم به کار رفته است. در اوت ۱۹۹۳، پلیس کوشید پناهجوی زئیری میامانگتی را از فرودگاه هیثرو (لندن) با این ابزارها و شیوه‌ها اخراج نماید و در نتیجه مانگتی از ناحیه صورت، گردن، سینه و دست‌ها مجروح شد. در ژوئن ۱۹۹۴، کسانی که در بازداشتگاه کامسفیلد (در انگلستان) به سر می‌بردند، شهادت دادند که پناهجوی نیجریه‌ای، الیزابت بلنچارد، که از ناراحتی روانی رنج می‌برده با

پذیرش» آغاز به کار کرد و در ۱۹۹۴ هم دو مرکز ویژه «ارزیابی سریع» گشایش یافت. در ۱۹۹۲، بلژیک، یک بازداشتگاه جدید برای پناهجویان در فرودگاه زاونتم Zaventem ایجاد نمود و در ۱۹۹۳ بازداشتگاه دیگری به آن افزود. در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی، یک بازداشتگاه دیگر در مارس ۱۹۹۴ تاسیس شد. وزیر کشور، توباک Tobbac، می‌گوید که بازداشتی‌ها در زندان نیستند: «هرکس بخواهد می‌تواند بازداشتگاه را ترک کند» ولی، «به خاک بلژیک نمی‌تواند وارد شود».

بسیاری از متقاضیان پناهندگی پس از بازداشت شدن در کشوری که گمان می‌کردند به آنها آزادی و امنیت خواهد داد، دست به خودکشی زده‌اند. در ژوئیه ۱۹۹۳، یک زن لبنانی که در برلن زندانی بود به محض شنیدن خبر اخراج خود، دست به خودکشی زد. در دسامبر ۱۹۹۳، یک پناهجوی یوگسلاو که در یک کشتی زندانی بود، خود را به دریا انداخت و کشته شد. در ۱۹۹۳، توران پکوز پناهجوی کرد که در انگلیس زندانی بود، خود را آتش زد. در فوریه ۱۹۹۴، یک کانتینر لاک و مهر شده را در فیلیپکستو (در انگلستان) گشودند و در آن جسد چهار پناهجوی اهل رومانی پیدا شد. پناهجوی پنجم هنوز زنده بود. این پنج تن، پس از پذیرفته نشدن تقاضای پناهندگی‌شان در فرانسه خود را در این کانتینر مخفی کرده بودند که چهار نفر از آنان در نتیجه استنشاق گازهای شیمیایی برآمده از مایع تمیزکننده کانتینر جان خود را از دست دادند. تنها پناهجوی زنده بازداشت شد تا به فرانسه اخراج گردد. بازداشت و پیشنهاد اخراج او مورد تأیید دادگاه هم قرار گرفت، هرچند این شخص برای کشتن خود، تعدادی تیغ ریش تراشی بلعید.

«با همه کسانی که از آزادی محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به شأن ذاتی بشر رفتار شود.»

(ماده ۱۰- میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی)

پناهجویان اغلب در شرایطی غیر انسانی زندانی می‌شوند.

اعتراض به این بازداشت‌ها، مجازات در پی دارد.

کیم یوانسیمبا، پناهجوی زئیری، پس از پنج روز بازداشت در بازداشتگاه هارموندورث (در انگلستان) در ۱۹۹۱، خود را کشت. دلیل زندانی شدن او این بود که در میان مأموران اداره مهاجرت هیچ کس نمی‌توانست به زبان او، لنگوالا (Linguala) با وی سخن بگوید. در طول این پنج روز، نه کسی با او حرف زد و نه او با کسی. هیچ کس برایش علت بازداشت را توضیح نداد. وقتی او خود را در دستشویی حلق‌آویز کرد، مأموران ابتدا گمان بردند که فرار کرده است؛ بیست و چهار ساعت بعد، جسدش را پیدا کردند.

در هلند، بازداشتگاه گرنشاسپی تیموم در آمستردام، پس از مرگ یک زن پناهجوی زئیری در آوریل ۱۹۹۲ که هفت ماهه حامله هم بود بسیار بدنام شده است. علت مرگ، کمبود و فقدان امکانات پزشکی بوده است.

در آلمان و اسپانیا، بازداشتگاه‌های «مهاجران زندانی» که منتظر اخراج هستند، در مقایسه با زندان‌های معمولی امکانات کمتری دارد. در سویس، پناهجویان را در سلول‌های انفرادی در «مراکز نام‌نویسی»

کنوناسیون دوبلین فقط همسر، کودکان نابالغ یا والدین کودکان نابالغ را به عنوان «اعضای خانواده» به رسمیت می‌شناسد. تنها درحالی که پناه‌جو بعنوان پناهنده کامل پذیرفته شده باشد، آنان را به یک کشور ترانزیت منتقل نمی‌کنند.

«هرکس حق دارد از سطح زندگی کافی برای حفظ سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش برخوردار باشد».

(ماده ۲۵- اعلامیه جهانی حقوق بشر)

«هرکس حق کار کردن دارد».

(ماده ۲۳- اعلامیه جهانی حقوق بشر)

به پناه‌جویان اجازه کار کردن نمی‌دهند. به آنان کمک‌های نقدی و جنسی می‌شود که معمولاً از حداقل مورد نیاز برای زندگی کمتر است.

پناه‌جویانی که در کشورهایی چون آلمان و سوئیس در مراکز ویژه یا اردوگاهها نگهداری می‌شوند کمک‌های جنسی به صورت مواد غذایی یا محصولات دیگر دریافت می‌کنند که اغلب با باورهای مذهبی شان جور در نمی‌آید. چه در اردوگاهها و چه در منازل موقت به پناه‌جویان اجازه نمی‌دهند به کار مفیدی دست بزنند و آنان را و می‌دارند که احساس سربار و انگل بودن داشته باشند. در اسپانیا، پناه‌جویان نه حق کار دارند و نه از دولت کمکی دریافت می‌کنند. زندگی آنان یکسره به کمک‌های مؤسسات خیریه وابسته است. در سوئیس، پناه‌جویانی که اوراق هویت ندارند تا ۳۰ روز هیچ‌گونه کمکی نمی‌شود. پناه‌جویان بیمار ناچارند در خیابان‌ها زندگی کنند و از خدمات پزشکی لازم بی‌بهره‌اند.

گرچه بهره‌مندی از سطح زندگی مناسب یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی است ولی پناه‌جویان اغلب از سوی سیاستمداران بعنوان «مهاجران اقتصادی» سرزنش می‌شوند. سیاستمداران جا افتاده‌ای چون جان میجر، ژاک شیراک و هلموت کهل در موارد گوناگون پناه‌جویان را قلابی و سوءاستفاده‌چی خوانده و یا به شکل‌های دیگر متقلب نامیده‌اند؛ یا گفته‌اند آنان مهاجران اقتصادی هستند بی‌آنکه این واقعیت را در نظر بگیرند که انهدام وسایل معیشت (که در مقیاس انبوه در کشورهای آفریقایی و جاهای دیگر بوسیله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی صورت گرفته) به عقیده کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان قابل تعقیب جزائی است.

آنان همچنین نقش دولت‌های غربی را در تخریب بسیاری از کشورهایی که پناه‌جویان از آنها می‌آیند و سرکوبی که پناه‌جویان از آن می‌گیرند، نادیده می‌گیرند.

«مقاومت در برابر سرکوب حق همگان است».

(اعلامیه حقوق بشر)

«حق تعیین سرنوشت، حق همگان است».

(ماده ۱، میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی)

دولت‌های غربی به حکومت‌های سرکوبگر اسلحه می‌دهند، دیکتاتورها را بر سر قدرت نگاه می‌دارند و اغلب شرایطی ایجاد می‌کنند که باعث فرار پناه‌جویان می‌شود. آنگاه، ضمن تروریست

دست‌بند و دهان‌بند و پابند از آن بازداشتگاه برای اخراج از کشور منتقل شده است. در نهایت، پس از اینکه خانم بلنچارد در سلول اداره پلیس برای شانزده ساعت سرش را به دیوار کوبید، او را به بیمارستان منتقل کردند.

در اکتبر ۱۹۹۴، مأموران اداره مهاجرت انگلستان کوشیدند یک مرد پاکستانی را اخراج کنند درحالی که او برای جلوگیری از این کار به مچ‌دست، رانها و شکم خود چاقو زده بود که ۵۹ بخیه خورد. خلبان هواپیما از پذیرفتن این شخص خودداری کرد، لذا او را به زندان بازگرداندند. مأموران زندان نیز از پذیرش وی خودداری و روانه بیمارستانش کردند. روز بعد، این شخص از کشور اخراج شد. یکی از مأموران زندان گفت که «رفتار با این شخص، از رفتار غیر انسانی هم بدتر بود».

«هرکسی از حق آزادی رفت‌وآمد و اقامت در محدوده هر کشور برخوردار است».

(ماده ۱۶- اعلامیه جهانی حقوق بشر)

(ماده ۱۲- میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی)

پناه‌جویانی که بازداشت نمی‌شوند، طبق قانون مجبورند در مناطق خاص زندگی کنند.

در چند کشور اروپایی، پناه‌جویان مجبورند در مناطق مشخص به سر برند؛ اگر نقل مکان کنند، در بعضی جاها، برای مثال در سوئیس و آلمان، مجازات و بازداشت می‌شوند. کشورهای دیگر، مثلاً بلژیک، دریافت کمک‌های مالی مربوط به رفاه اجتماعی منوط به نام‌نویسی در مناطق تعیین شده است. در سوئیس، در مواردی اعضای یک خانواده در مناطق ویژه مختلف پراکنده شده‌اند، یعنی والدین در یک منطقه ویژه زندگی می‌کرده‌اند و فرزندان در منطقه دیگر و وسیله حمل‌ونقل برای بازدید هم مهیا نبوده است.

«خانواده یک واحد طبیعی و اساسی جامعه است و باید از سوی جامعه و دولت مورد حمایت قرار گیرد».

(ماده ۱۶- اعلامیه جهانی حقوق بشر)

(ماده ۲۳- میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی)

دولت‌های اروپای غربی می‌خواهند از مسئولیت‌های خویش برای حمایت از خانواده و به هم رسیدن پناه‌جویان شانه خالی کنند. در دانمارک، در اوایل ۱۹۹۳، فاش شد که بررسی تقاضانامه‌های وابستگان پناه‌جویان تأمیلی را برای پیوستن به آنها عمدتاً به تأخیر انداخته‌اند. تا زمانی که اعضای خانواده‌ها منتظر دریافت اجازه برای مسافرت به دانمارک بودند، شماری از آنان در درگیری‌ها کشته شدند. در انگلستان، پس از اینکه دولت اجازه نداد شوهر یک زن پناه‌جوی بوسنیایی به او ملحق شود، آن زن در دسامبر ۱۹۹۳ خود را کشت. پناهندگان از این حق که اعضای خانواده‌شان به آنان ملحق شوند، محرومند و کسانی که «اجازه استثنائی اقامت» دریافت می‌دارند تنها پس از گذشت چهار سال می‌توانند اعضای خانواده‌شان را به خود ملحق نمایند.

جلسه رواید و رود داد و لولی به محض ورود او را دستگیر کردند تا به اتهام کارهای تروریستی به هندوستان تحویل بدهند. بلژیک، همچنین به همکاری با دولت تونس متهم شده است، چرا که تحت فشار پلیس تونس، تقاضای پناه‌جوئی را قبل از رؤیت، رد کرده است.

بدون شك رفتار فرانسه با پناه‌جویان الجزایری نیز متأثر از ملاحظات سیاسی می‌باشد. در ۱۹۹۳، دو هزار الجزایری اخراج شدند و در ۱۹۹۴، شماره بازرسی منازل، بازداشت و اخراج کسانی که به حمایت از FIS متهم بودند افزایش یافت. در اوت ۱۹۹۴، بیست تن از کسانی که متهم به حمایت از FIS شده بودند، در یک پادگان زندانی و سپس بر اساس مقررات «اکیداً فوری» به عنوان خطری بسیار جدی برای امنیت عمومی به بورکینافاسو اخراج شدند. این حرکت دولت فرانسه، یادآور رفتار انگلستان با فلسطینی‌ها در طول جنگ خلیج فارس بود. در همین ماه، بیست هزار تن از شهروندان شمال آفریقا، برای تعیین هویت مورد بازرسی قرار گرفتند.

«دولت‌ها متعهد می‌شوند که حق همگان را بدون توجه به نژاد، رنگ، منشأ ملی و نژادی به برابر بودن و پیشگاه قانون تضمین نمایند. بطور مشخص، حقوق زیر مد نظر است: ۱- حق امنیت شخصی و حمایت بوسیله دولت در برابر خشونت و آزار بدنی، چه از سوی نمایندگان دولت، یا اشخاص، گروه‌ها، نهادها و...»

(ماده ۵- کنوانسیون بین‌المللی برای از میان بردن همه اشکال تبعیض نژادی)

پناه‌جویان آفریقائی و آسیائی و بطور روزافزون پناه‌جویان از اروپای شرقی، در معرض خشونت و حمله‌های نژادی از سوی نئونازی‌ها، نژادپرستان و پلیس قرار دارند.

دولت‌ها به طور روزافزون رفتار سخت‌تر و محدود کننده‌تری در مورد پناه‌جویان نشان می‌دهند و این رفتار را با تهمت زدن و بدنام کردن پناه‌جویان، به عنوان «مفت‌خواران» و «پناه‌جویان قلابی» توجیه می‌کنند. وانگهی، در برابر نژادپرستی عمومی که به خشونت نژادی منجر می‌شود کوتاه می‌آیند و حتی در مواردی مشوق آن هستند. دولتمردان، اغلب با تأخیر خشونت‌های نژادی را محکوم می‌کنند و به این ترتیب، به این نوع خشونت مشروعیت می‌بخشند. پلیس نه فقط به اندازه کافی در برابر حمله‌های نژادی از پناه‌جویان حمایت نمی‌کند بلکه خود به این نوع رفتارهای وحشیانه نژادی دست می‌زنند.

در آلمان که تنها در ۱۹۹۳، پنجاه و دو تن بر اثر حمله‌های نژادی به قتل رسیدند، آقای کهل هرگز به خانواده قربانیان حملات نژادپرستانه تسلیت نگفت. ولی در عین حال، از شهروندان ترك خواست که در برابر این حمله‌ها واکنش خشونت‌آمیز نشان ندهند. نماینده مجلس مکلنبورگ، در زمان حوادث روستاک گفت: برای مردم شهر تحمل دویست پناه‌جو «غیرممکن» است. در مارچ ۱۹۹۳، وزیر کشور Mecklenburg - Vorpommern در برابر خواسته اهالی شهر ایکاف مبنی بر بیرون کردن پناه‌جویان کوتاه آمد و وقتی مردم اتوبوس‌های حامل صدوپنجاه و شش پناه‌جو را به شهر راه ندادند، وزیر کشور مجبور بقیه در صفحه ۲۴۰

توصیف کردن پناه‌جویان، آنان را اخراج می‌کنند.

سوئیس، ایتالیا، انگلستان و آلمان از جمله کشورهایی هستند که به صدام حسین اسلحه فروخته‌اند. این کشورها همچنین به سریلانکا، سومالی، سودان، کامرون، شیلی، اسرائیل، آرژانتین، اندونزی، فیلیپین و ترکیه نیز اسلحه فروخته‌اند.

در طول چند سال گذشته، کردستان ترکیه شاهد سرکوب بی سابقه بوده است. شمار کردهائی که در دو سال اخیر کشته شده‌اند از هشت سال پیش از آن بیشتر بوده است. از ۱۹۹۰، هشتصد دهکده کردنشین با خاک یکسان و خالی از سکنه شده است. در فاصله ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ آلمان یکی از فروشندگان بزرگ اسلحه به ترکیه بوده است. نخست‌وزیر ترکیه، خانم چیلر در اکتبر ۱۹۹۳ از آلمان دیدن کرد و وعده داد که در طول یک سال «شورشیان» کرد را نابود خواهد کرد. دولت آلمان نیز در دسامبر ۱۹۹۳، حزب PKK و سی‌وپنج سازمان وابسته به آن را غیر قانونی اعلام کرد و در سرتاسر ایالت به کارگاهها و منازل کردها شبیخون زد. در بخش شمالی راین و استغالی، ششصد مأمور پلیس در ۱۹ شهر به بازرسی شبانه منازل و اماکن پرداختند. در اکتبر و نوامبر ۱۹۹۴، یک محاکمه نمایشی در برلین برگزار گردید که طی آن پنج تن از فعالان کرد به جرم قتل یک نئونازی آلمانی محاکمه شدند. وزیر کشور آلمان، با وجود مخالفت چند ایالت و علیرغم اینکه پلیس ترکیه پناه‌جویان بازگردانده شده را در استانبول بازداشت کرده، کماکان بر عودت دادن پناه‌جویان کرد به ترکیه پافشاری می‌کند.

در حمایت از خانم چیلر، دولت فرانسه هم به اقدامات مشابهی دست زد. ضمن غیر قانونی شناختن دو سازمان علنی وابسته به PKK، در بازرسی‌های شبانه‌ای که تحت عنوان «عملیات رز سرخ» انجام داد، یکصد تن از فعالان کرد را دستگیر نمود. در اتریش، پلیس ضمن جلوگیری از تظاهرات در مخالفت با نخست‌وزیر ترکیه، تظاهرکنندگان را با خشونت دستگیر کرد. در سوئیس که محاکمات مسخره موکادیل، عمق خرابکاری‌های پلیس در مورد فعالان کرد را افشاء کرد، PKK را «خطری برای امنیت داخلی سوئیس» اعلام نمودند؛ از ورود مقامات PKK به کشور جلوگیری و آنان را در مرزها سرگردان رها کردند. در انگلستان، اداره ویژه برای تحقیق پیرامون «تروریست‌ها» و «باج‌ستان‌های» ترك واحد مخصوصی در شرق لندن به راه انداخت و سخن‌گوی PKK در اروپا، کانی بیلماز، را در نوامبر ۱۹۹۴ بازداشت و از کشور اخراج نمود.

مناسبات کشورهای اروپائی با هندوستان، به جای حقوق بشر، سخت از ملاحظات سیاسی تأثیر پذیرفته است. انگلستان، در دو سال گذشته، کرمجیت چاهال را که به این کشور پناه آورده، به اتهام تروریست بودن بازداشت کرده است. در ضمن، با هندوستان قرارداد تازه‌ای برای بازگرداندن شهروندان امضاء کرده که در مورد فعالان سیاسی هیچ‌گونه ضمانتی در آن وجود ندارد. در نتیجه، شرایط برای عودت دادن شماره بیشتری از پناه‌جویان فراهم می‌شود.

بلژیک نیز به همکاری با سرکوبگران متهم شده است. دولت بلژیک گرچه به رهبر جبهه آزادی‌بخش جاموی کشمیر، برای شرکت در یک

محاكمه اروپا

شد آنان را به نقاط دیگر بفرستد. در ماه مه ۱۹۹۴ در مگدبورگ با اینکه پلیس از حمله قریب الوقوع به پناه جویان خبر داشت، از آنان دفاع نکرد. در اکتبر ۱۹۹۴، وقتی شش تنونازی به يك پناه جوی غنایی با کارد حمله نمودند، او را کتک زدند و از يك قطار در حال حرکت به بیرون پرتاب کردند، پلیس به مطبوعات اطلاع داد که این پناه جویان بیمه های رفاه اجتماعی سوءاستفاده می کرده است.

خود پلیس نیز بارها به اعمال خشونت های نژادی متهم شده است. برای مثال، در سپتامبر ۱۹۹۴، افراد پلیس برلن متهم شدند که پناه جویان ویتنامی و کارگران میهمان را کتک زده اند. وزیر کشور منطقه هامبورگ پس از افشای کتک خوردن يك پناه جوی اهل سنگال بوسیله پلیس از مقامش استعفا کرد. علت امر این بود که پناه جوی مذکور کلاه ضد نازی به سر گذاشته بود. بعلاوه، یازده خارجی زندانی را نیز کتک زده بودند. به چندین پناه جوی، به این بهانه که در برابر توقیف خود مقاومت ورزیده بودند، تیراندازی شد و عده ای حتی در زندان به قتل رسیدند. گرچه براساس يك پژوهش روشن شده که دوسوم اعضای پلیس، پناه جویان را يك خطر اجتماعی می دانند، وزیر کشور حکومت فدرال در سپتامبر ۱۹۹۴ ادعا کرد که هیچ سندی دال بر «ضدیت با خارجی ها» در میان افراد پلیس وجود ندارد.

در اسپانیا نیز پناه جویان از پلیس کتک خورده اند و حتی يك پناه جوی اهل پرو که پس از کتک خوردن در يك مرکز پلیس، برای شکایت به مرکز دیگری مراجعه کرده بود، در آنجا نیز او را کتک زدند. او را ۴ روز زندانی کردند، دست و پایش را شکستند و سرانجام به اتهام حمله به پلیس از او شکایت کردند.

در ایتالیا، وزیر نئوفاشیست، جیانفرانکو فی نی، پیشنهاد کرده است که از مهاجران و پناه جویان در هنگام ورود به کشور آزمایشهای پزشکی به عمل آید تا معلوم شود آیا به بیماری های مقاربتی مبتلا هستند یا نه. يك فاشیست دیگر، بونتیمبو، که علناً به مسافران حمله کرده، ضمن دفاع از مواضع راست افراطی، سیاهان قربانی حمله های نژادی را «قاچاقچیان مواد مخدر» خوانده، به ترغیب و تشویق خشونت های نژادپرستانه متهم شده است. در سپتامبر ۱۹۹۴، شهرکی که مأوای دو هزار کارگر آفریقائی در ویلا لی ترنو بود، در يك آتش سوزی از بین رفت. يك روز پس از آن، شهردار محل با سازمان دادن تظاهرات خواستار اخراج آفریقائی ها شد.

در بلژیک، شهرداری یکی از شهرها، آتش سوزی عمدی در خانه يك سیک را در اوت ۱۹۹۳ به این علت دانست که در آن منطقه سیک های زیادی زندگی می کنند. در سپتامبر ۱۹۹۲، پس از حمله به يك اردوگاه پناهندگان، شهرداران سالزبورگ و وین علناً خواستار توقف پذیرش پناه جویان بیشتر شدند. در فرانسه، شهرداری یکی از شهرها به «اعتراض مسلحانه اهالی در برابر اشغال شهرشان بوسیله صدوپنجاه رومانیائی» پیوست و گفت: «ما این اشغال ها را نمی خواهیم».

در اسپانیا، شهردار فراگا حمله به يك اقامتگاه پناه جویان آفریقائی را محکوم نکرد و يك شهردار دیگر و ده عضو انجمن شهر در آتش زدن محل زندگی شش خانوار رومانیائی شرکت کردند.

«حق حیات، حق ذاتی هر انسانی است و باید بوسیله قانون حمایت شود. این حق، خودسرانه نماند از هیچ کس سلب گردد».

(ماده ۶- میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی)

(ماده ۲- کنوانسیون اروپائی حقوق بشر و آزادی های اساسی)

بهره گیری سیاستمداران از نژادپرستی عمومی، پناه جویان را با خطر خشونت های نژادپرستانه روبرو می کند. به خاطر سهل انگاری هائی که در بازداشتگاهها می شود، پناه جویان با خطر مرگ روبرو می شوند. بازگرداندن پناه جویان به کشورهای غیر امن، آنان را با خطر مرگ روبرو می کند. ناامیدی ناشی از عدم موفقیت، پناه جویان را به خودکشی می کشاند.

در ژانویه ۱۹۹۳، يك پناه جوی اهل غنا، پس از شنیدن خبر اخراج قریب الوقوعش، خود را کشت. در فوریه ۱۹۹۳، در ایزلینگن، يك پناه جوی سنگالی در زندان خود را به دار آویخت. در ژانویه ۱۹۹۴، يك پناه جوی ویتنامی پس از رد تقاضای پناهندگی اش خود را آتش زد و جان داد. در آوریل، در فریبورگ يك پناه جوی لبنانی همین که فهمید می خواهند او را به لبنان برگردانند، شکم خود را با کارد درید. در هلند، يك پناه جوی ترک که قرار بود از هلند اخراج شود، در زندان پلیس خود را به دار آویخت.

همراه با سخت تر شدن ضوابط پناهندگی و نزول چشمگیر موارد موفق از بیست درصد به پنج درصد، خودکشی نیز در میان پناه جویان افزایش یافته است.

در اکتبر ۱۹۹۴، ده پناه جوی تامیلی که می خواستند با گذشتن از عرض رودخانه از لهستان به آلمان بروند، در رودخانه غرق شدند. پناه جویانی که توانستند از رودخانه بگذرند ادعا نمودند که افراد پلیس آلمان و لهستان که ناظر قضایا بودند، برای نجات جان آن ده تن هیچ کاری نکرده اند.

هیچ کس شمار دقیق کسانی را که برای رسیدن به اروپا، در میانه راه به قتل می رسند نمی داند. کسی نمی داند چه تعداد، پس از اینکه تقاضایشان رد می شود، از بین می روند. هیچ کس نمی داند چند نفر از پناه جویان بازگردانده شده به کشورهائی که از آن گریخته بوده اند، بوسیله حاکمان آن کشورها به قتل رسیده اند.

معیارها و سیاست هائی که به نیازمندان پناهندگی پناه نمی دهد، حق حیات آنان را زیر پا می گذارد.

